

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره دهم. زمستان ۱۳۹۰

صفحات: ۹۷ - ۱۱۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۰

## نگاهی به زنان حماسی و اسطوره‌ای ایرانی و یونانی

مریم بخنوه\*

سهیلا زرین جوی الوار\*\*

### چکیده

هر چند در هر موضوعی نقش و تاثیر زن بی اهمیت نبوده است اما از آن جهت که رویکرد اسطوره‌ها و حماسه‌ها نشان بر یکسویه بودن نقش و تاثیر مرد در رویدادها بوده است؛ از این سوی می‌بایست با نگاهی ژرفکاوانه به این موضوع پرداخت. در ساختار هر اسطوره‌ای زن دارای موجودیتی خاص و گاه بعنوان ایزدانو مورد احترام و ستایش قرار می‌گرفته است؛ که اطاعت از این نوع زن الزامی بوده است. تا آنجا که گاه موجب رخدادهای مهم و تاثیر گذار در ملت‌ها و حکومت‌ها شده است. در این مقاله به بررسی نقش زن در اسطوره‌های حماسی و تطبیق زنان اسطوره‌ای و حماسی ایران با یونان پرداخته شد و میزان تاثیر پذیری زن در حماسه‌ها مورد کاوش قرار گرفت. و این نتیجه گرفته شد: زن، در حماسه‌های ایرانی بر خلاف آنچه در حماسه‌های اروپایی مورد ارزیابی قرار گرفته است، دارای ارزشمندی و وفادار به اصالت نژادی خود بوده است.

کلید واژگان: اسطوره، حماسه، زن، ایران، یونان.

\* دانشگاه پیام نور آبادان، گروه زبان و ادبیات فارسی، آبادان، ایران (نویسنده مسئول: elia\_bekhnave@yahoo.com)

\*\* دانشگاه پیام نور آبادان، گروه مدیریت، آبادان، ایران.

## مقدمه

در بررسی حماسه‌های جهان شاید آنچه مورد توجه خاص قرار نمی‌گیرد، نقش و تاثیر زن در این حماسه هاست. نبرد و مبارزه پهلوانان حماسی اسطوره‌ای در شکل مردانه تبلور می‌یابد و گاه اگر نامی از زن برده شود، گذرا و در نقش فرعی و طبیعی آن است. اما از این دیدگاه می‌توان به حضور و پیدایی زنان در حماسه‌ها پی برده و جریان حوادث را در اثر عملکرد زنانه کاوید و سنجید.

اسطوره و حماسه آینه تمام‌نمای سنت‌ها، نگرش‌ها، رویاها، آرزوها، افکار، آداب و رسوم و پهلوانی‌های اقوام دیرین هر ملتی است که در آن تبلور می‌یابد، تا سندی برای آیندگان باشد. در این آیین‌ها تفکر و آرزوهای انسان باستانی نمود یافته و به نمایش در می‌آید. هر چند بوضوح نقش مرد در این حماسه‌ها بارز و آشکار است و روند مبارزه مردان و پهلوانی‌های آنان پدیدار می‌گردد؛ اما بی‌تاثیر از نقش زن و عملکرد فرعی آن نبوده است. قابل توجه اینکه، زنان در فرعی‌ترین کارکرد‌های اجتماعی و خانوادگی، عامل بزرگترین حوادث بوده و تاریخ هر ملتی را مورد تحول و دگرگونی قرار داده‌اند. از سویی دیدگاه مردان حماسی نسبت به زن در پیدایش رخدادها بسیار موثر و مهم بوده است. چنان‌که گاه، در تاثیر آن جنگی سهمگین بوجود آمده و تا سالیان متمادی به طول انجامیده است.

## اسطوره

اسطوره در لغت به معنای «قصه-حکایت و افسانه» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷۲). آنچه الیاد آورده؛ اسطوره عبارت است از روایتی مقدس که به خویش‌شناسی انسان متدین شکل و بیان می‌بخشد، که بعددینی در آن نمود می‌یابد. (بهار، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷۱).

در تعریفی؛ «گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است که یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است.» (کزازی، ۱۳۶۷، ص ۶). انسانی که می‌خواهد جهان درون و اندیشه خود را با کمک جلوه‌های بیرونی دریابد و بکاود و بشناسد.

## حماسه

حماسه در لغت به معنای «دلیری کردن و شجاعت نمودن» و «نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود. (معین، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷۲). از سویی واژه حماسه در میان عرب از ریشه «حَمَس» به معنی شدت در کار و از همین ریشه حَمَس) و (أَحْمَس) به معنای جای سخت و درشت و مرد درشت در دین و دلیر در جنگ گرفته شده است. (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۲۷).

مصاحب در تعریف حماسه آورده است: «حماسه نماینده و تجسم آرمان هر ملت است و قهرمان حماسی تجسم انسانی با خصایص عواطف، افکار و آرزوهای آن ملت است.» (مصاحب، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۱۲). پس حماسه، «نمایش و گزارش پهلوانی‌ها و اندیشه و آرزوهای انسان باستانی در لایه‌های تاریخ گذشته است. در حماسه، تلاش انسان در رویارویی با مسائلی چون مرگ و زندگی، عشق و نفرت و جاودانه ماندن و رسیدن به زندگی ایده‌آل است؛ که نماینده و نشانگر عقاید و آرا و تمدن آنان می‌باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۶۱). چنانکه با جاودانگی آمیخته شده است و کل جهان را در سیطره خود می‌داند و نا میرایی و پیدایی از عناصر ذاتی و وجودی اوست.

### انسان اسطوره ای و حماسی

انسان اسطوره ای برای شناخت جهان آنرا مورد سنجش و آزمون قرار می دهد. و برای رسیدن به پیوندی تنگ با جهان و شناختی بنیادین و ریشه ای به ناچار می کوشد با او در آمیزد و بپیوندد. تا خود را در آن بیا بد. «تنها در اسطوره است که به شیوه ای جادویی به یاری آزمونهای فراسوی و از گونه ای دیگر، شناسانده با شناخته درمی آمیزد و یکی می شود. او چون پاره ای از جهان با هنگامه ها و تب و تاب های شگرف هستی که در برون خاموش و فرو مرده می نماید، درمی آمیزد و با آنها هنباز و دمساز می گردد.» (کزازی، ۱۳۶۷، ص ۲۰).

انسان اسطوره خود را با جهان یگانه می داند و می کوشد، جهان را در خود باز شناسد. «اما انسان حماسی نا آزموده است و رسیدن به پیروزی، سعادت و کمال روحی او بشمار می آید. او در مبارزه با عناصر طبیعی و موانع با بهرمندی از نیروهای این جهانی می خواهد با وحدت روحی با این عناصر به آسایش روحی و بهروزی جاودانه برسد.» (مسکوب، ۱۳۸۴، ص ۸۵).

«انسان حماسی در تاریخ ریشه دارد، بر خلاف انسان اسطوره ای که ریشه در نظام و آیین آفرینش دارد. و محدود در زندگی و مرگ است. زیرا به اعتباری تاریخی شدن صورتهای نوعی و ازلی اساطیر است. از سوی همچون انسان اسطوره ای با جاودانگی پیوند دارد و در تلاش برای این پیوند با طبیعت و هر آنچه با آن پیوند دارد، می آمیزد. چنان که ماهیت کیخسرو در اسطوره و حماسه یکسان است» (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸). اسطوره ایران که با کیومرث و داستان نبرد ظلمت و نور یا اهورامزدا و اهریمن شکل می گیرد. و در شکل انسانی متبلور می شود، عناصر شر با عناصر خیر که انسانی بوده اند، به نبرد پرداخته، سپس با پیروزی خیر و انسان پایان می پذیرد. در ادامه، این نبرد ها با ورود به حماسه، عناصر شر نیز تبلوری انسانی گرفته در توراتیان متشکل می گردد. که با نبرد ایران و توران آغاز و با مرگ رستم پهلوان ایرانی اسارت افراسیاب به دستور سروش و ورود به مرحله تاریخی و پادشاهی دارای داراب پایان می پذیرد.

#### بن مایه های اسطوره های حماسی

حماسه به دلیل تجسم یافتن افکار و آرزوها در اشکال انسانی و نبرد مظاهر شر و خیر در شکل پهلوانی تحول یافته و حماسه های جهان را پدیدار ساخته است. هر چند در بن مایه، دارای عناصر پهلوانی است؛ اما در نوع شکل گیری دارای تفاوت هایی می باشد که قابل ذکر است. و آن نقش و تاثیر زن در این حماسه ها و روند این نبردها است. هر چند این حماسه ها از نظر پندارهای ما بعد الطبیعی و متافیزیکی یکسان بوده اند. (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

فردوسی در حماسه ایرانی اسطوره ای خود، جاودانگی ایران و نژاد و فرهنگ و اخلاق این سرزمین را به نمایش در می آورد. اما در حماسه های دیگر خشم و غارت و تجاوز در معنای مثبت و نه منفی آن، شکل می گیرد و جزئی از سرشت پهلوان حماسی است. حماسه های اروپایی پیرامون یک رخداد و نبرد که منشا آن خواست زنانه است، پیدایی می یابد؛ بر خلاف حماسه و شاهنامه جاویدان ایرانیان، که از سرگذشت تیره های ایرانی و نژاده (اصیل)، و از نخستین روزگاران تافرو پاشی جهان شاهی ساسانیان سخن می راند. بدون شک حماسه های اسطوره ای تاریخ سرگذشت شاهان و نبرد پهلوانان است که این پهلوانیها بدون

نقش زن یکسویه و تنها نشانگر مبارزات پهلوانان برای تثبیت حاکمیت و آرمانهای نژادی آنان است. اما به موازات آن وجود زن در این حماسه‌ها و اسطوره‌ها آن را از یکسویگی خارج ساخته و به آن روح و حرکت می‌دهد. شاید تاثیر نقش زن بسیار کم رنگ به نظر برسد؛ اما هر نبردی، می‌تواند از بن مایه‌های وجودی زنان متأثر باشد. در ظاهر، هر حماسه و اسطوره‌ای چنان به نظر می‌رسد که تنها بیان‌کننده روایت نبرد پهلوانان است. اما با بررسی ژرفکاوانه می‌توان، دریافت که نحوه‌ی ظهور و نقش زنان در اسطوره و حماسه در پیشبرد فرایند حماسه‌ها و اسطوره‌هایی تاثیر نبوده؛ بلکه تاثیر پذیر و در پیشبرد روند آن بسیار مهم بوده است. (حریری، ۱۳۶۵، ص ۸)

در حماسه‌های اروپایی مانند گیلگمش دو چهره زن دیده می‌شود. زنی روسپی که در ارتباط با گیلگمش و انکید و نقش‌سازنده‌ای در حرکت حماسه ایفا می‌کند. دیگری ایستر که عاشق او بوده؛ اما عشق او مورد توجه واقع نشده و بی‌اهمیت شمرده می‌شود. که خود نشانگر چهره گذرا، آسمانی و انتقام‌جویانه زنان اسطوره‌ای است. اگر نقش این دوزن در این حماسه را حذف کنیم، حماسه‌ای بی‌روح و خشک و یکسویه می‌شود. باید توجه داشت، در جریان هر حادثه اصلی نقش اصلی در لوای نقش فرعی جان می‌گیرد و تاثیر گذارتر می‌گردد. (بولن، ۱۳۷۳، ص ۳۷). اگر در حماسه و اسطوره نیز نقش فرعی آن؛ که زن می‌باشد، را نادیده بگیریم، حماسه‌ای دهشتناک و بی‌روح پدید می‌آید که جز یک تراژدی یکسویه و بی‌تاثیر چیزی بدست نمی‌دهد. پس فراز و نشیب‌های اسطوره‌های حماسی را می‌توان، برگرفته از همین نقش فرعی (زن) دانست.

### نقش زنان در اسطوره‌های حماسی ایران

در اسطوره‌های ایرانی، زن نقشی بسیار ابتدایی و زنانگی و فرعی داشته است. اما هر چند در ظاهر بسیار ابتدایی و یکسویه است، در بنیاد دارای تاثیر گذاری عمیقی در پیدایش رویدادهای مهم بوده است. شاید تنها مورد قابل ذکر دختران جمشید و فرانک مادر فریدون است، که در طی داستان نام آنها بطور گذرا ذکر شده است. اما با بررسی ژرف کاوانه متوجه می‌شویم که بدون نقش و کارکرد این زنان، داستان به سرانجام خود نرسیده و بی‌معنا و نامفهوم می‌گردد. چنانکه زیرکی ارنواز و شهنواز دختران جمشید، که به اجبار به زنی ضحاک در آمده بودند. در داستان و پیشبرد آن قابل توجه است. در تعبیر خواب ضحاک و اندرز ارنواز برای پی بردن به معنی خواب، خود موجب، وارد شدن به برهه‌ای از داستان می‌شود که ضحاک را بر آن می‌دارد که نابودکننده تاج و تخت اش را به تباهی بکشاند. اما فریدون بدنیا آمده و تحت پرورش مادر خود فرانک و گاو پر مایه که موجودی آنسویی است، قرار می‌گیرد تلاش مادر، بعد از مرگ پدر فریدون بدست ضحاک و سپردن او به مردی دینی که در البرز کوه ساکن بوده است، خود نشان بر زیرکی و آینده‌نگری زن اسطوره‌ای است. بعد از نابودی گاو پر مایه به دست ضحاک فریدون سبب آن را از مادر می‌پرسد و مادر با بیان داستان ضحاک و چگونگی مرگ آبتین، فریدون را در انتقام جویی از پدر و نابودی ضحاک یاری می‌دهد. دختران جمشید در پایان داستان موجب پیروزی نهایی فریدون شده، او را در رسیدن به مخفیگاه ضحاک یاری و رهنمایی می‌کنند. که بانگاهی می‌توان تاثیر گذاری آنها را در روند داستان متوجه شد. (کزازی، ۱۳۷۰، ص ۸)

از سویی دختران جمشید که از زمان کیومرث تا جمشید دارای نقشی پایدار و بنیادین و گسترده بوده اند را جزء مواردی می توان، دانست که جاودانگی انسان اسطوره ای را به نمایش در می آورد. چنانکه در این دوران جز این دو زن، زنی ایفای نقش نکرده است. و قابل توجه اینکه؛ پیری و فرسودگی در آنان قابل مشاهده نیست. این مورد در اسطوره های غرب نیز دیده می شود؛ زنان با عمری پایدار ولی زیبا و جوان توصیف شده اند. زنان اسطوره ای در نگاهی، دارای نقش عام زنانه و دارای فعالیت خاص و تاثیر گذاری نبوده اند. هر چند نمی توان از نقش ثانویه آنان در ایجاد و روند رویدادها چشم پوشی کرد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹).

از دیگر زنان مورد بحث همای و گردیه می باشد که به پادشاهی می رسند و این خود ارج و مقام سیاسی و اجتماعی و از سویی فرهیختگی و مقدس بودن آنان را نمودار می سازد. چون در اسطوره پادشاهان می بایست دارای فره ایزدی باشند، در نتیجه به پادشاهی رسیدن زنان در ایران نشانگر این مورد است، که زن ایرانی، دارای ارزشمندی معنوی و اجتماعی خاصی بوده است. (صفا، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱).

در نگاهی می توان، از زنان پهلوان نام برد که عامل موثری در پیروزی های ایرانیان بوده اند. یکی از آنها بانو گشسب دختر رستم است که دارای، پیروزی های چشمگیری بوده است. و قابل توجه آن که تمام هم نبردان او مردان پهلوان و قدرتمندی هستند، که زبون و مغلوب او می گردند. نکته قابل توجه نبرد بانو گشسب، با دیوان و پیروزی بر آنان و به اسارت در آوردن آنان است. «او زنی است با ویژگی زنانگی کم و بیکارگر، جنگجویی که هم نبردان او مردان و جانوران وحشی هستند که نماینگر شجاعت و روحیه مبارزه جویانه اوست.» (کراچی، ۱۳۸۲، ص ۲). چنان که به دنبال نابودی سرخاب دیو، شاه پریان را از بند آنان آزاد می کند. و این خود نشان بر توان جسمی و روحی این پهلوان زن است.

از موارد مورد ذکر، نبرد رستم با اوست، که بصورت ناشناس انجام می گیرد. این نبرد آزمونی برای سنجش تدبیر و نیروی بانو گشسب است که با برتری بانو به انجام می رسد.

یکی تیغ در دست چون پیل مست	به ترگ پدر راندشمشیر دست
چو رستم بدبد آن چنان دستبرد	دوان دست و ساعد سوی تیغ برد
نقاب و زره چون زهم بردریر	سرو روی رستم بیامد پدید
ز شرم پدر تیغ از دست خویش	بینداخت بانو سرافکنده پیش

(کراچی، ۱۳۸۲، بانو گشسب نامه ۸۵)

او حتی در برابر گیو که همسر و پس از رستم پهلوان ایران است، وارد نبرد می شود و او را در کابین خود، به بند می کشد. که با پایمردی رستم او را آزاد می کند.

ز تندی بر آشفته بانوی گرد	نمود آن جهانجوی را دستبرد
دو دست و دو پایش به خم کمند	بست و به یک گوشه اش در فکند
یکی ناله بشنید رستم نهان	چنین گفت کای پهلوان جهان
تهمتن شد و باز کردش ز بند	شو از دخت خوار و ز باب ارجمند

(کراچی، ۱۳۸۲، بانو گشسب نامه، ۱۲۷)

رستم بانو را مورد پند قرار می دهد:

زن از شوی دارد بلندی منش      نباشد ز شو بر زبان سرزن

(کراچی، ۱۳۸۲، بانو گشسب نامه ۱۲۸)

گیو هر چند خود پهلوان ایران است؛ اما در برابر ارزشمندی بانو، ابراز خرسندی می کند. و این نشان بر منزلت پهلوانان ایرانی و آزادمنشی آنان است، که در برابر زنان پهلوان کرنش نشان می دهند.

به من داد رستم گرین دخترش      که بودی گرامی تر از افسرش

مهین دخت بانو گشسب سوار      به من داد گردنکش نامدار

ز چندان بزرگان مرا بر گزید      سرم را به چرخ برین برکشید

(کراچی، ۱۳۸۲، بانو گشسب نامه ۱۲۸)

از دیگر موارد؛ زر بانو دختر دیگررستم است؛ که سواری مبارز است. «در مجمل التواریخ و القصص از این دو دختر نام رفته است. آنان در جنگ بهمین با پهلوانان سیستان، جنگها و پهلوانیها کرده اند.» (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۰۱) نبرد و مبارزه که در تمام اسطوره ها جنبه مردانه دارد، در اسطوره های ایرانی جنبه زنانگی یافته، قدرت و تدبیر و حضور آنان را متجلی می سازد.

از زنان پهلوان دیگر، گرد آفرید است که در داستان رستم و سهراب بسیار موثر و تاثیر گذار بوده و شاید بتوان گفت نقش اصلی را بعد از رستم ایفا کرده است. او در برابر سهراب که از نژاد رستم و دارای نیروی شگفتی است با زیرکی زنانه خود روند مبارزه را تغییر می دهد. او در آغاز نبرد، در شمایل مردانه با سهراب وارد نبرد می شود و آن گاه که در بند او در می آید، با فریبی از چنگال او فرار کرده، و ایرانیان را از دژ گنبدان فراری می دهد. او زنی است که در پرستش و ارجمندی ایران از دیگر پهلوانان نه فروتر بلکه برتر و شایسته تر نیز بوده است. (فضیلت، ۱۳۸۱، ص ۵)

اگر بخواهیم از زنان مدبر نام ببریم، می توان از جریره دختر پیران و زن سیاوش نام برد، که چون، پسرش فرود را بدست سپاهیان طوس، کشته یافت، پرستندگان را از مویه کردن و گریه باز داشت. زن دیگر « کردیه (خواهر بهرام چوبین) است که نمود عقل و دانش و میهن پرستی و پهلوانی است. او زنی چالاک و زیرک است که بهرام را مورد پند و اندرز قرار می دهد. او در مرگ بهرام، بر نعش او در عین وفاداری و سوگواری، از پند های خود یاد کرد و چون سپهدار پند او را نشنیده بود اندوهی فراوان و غمی گران و سنگین به دل می دارد. پهلوانیهای کردیه در جنگ با تیرک؛ سردار چین، که به فرمان خاقان، از پی او آمده بود و کشتن این سپهسالار، قابل توجه است. همچنین هنر نمایی هایی که در نزد خسرو انجام داد؛ آشکارا نشان بر قدرت او در رزم و پهلوانی است. زنان ایرانی دارای چنان ارزشمندی بوده اند، که هیچ گاه به ازدواج مردان غیر ایرانی در نیامده، بلکه بر نژادگی و اصالت خود افتخار می کرده اند؛ چنانکه، گرد آفرید و بانو گشسب دارای چنین سرشتی بوده و با مبارزه با پهلوانان تورانی و غیر ایرانی قدرت سرزمین خود را نشان داده، برتری نژادی ایشان را به تثبیت رسانده اند. (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۰۱)

زن در اسطوره های حماسی ایران، دارای اصالت و ارجمندی خاصی است و پهلوانان رعایت حال آنان را می کرده اند.

پرسید کاهو کدام است زشت  
 که از ارج دوراست و دور از بهشت  
 چنین داد پاسخ که زن را که شرم  
 نباشد به گیتی، نه آواز نرم  
 زنانی که ایشان ندارند شرم  
 به گفتن ندارند آواز نرم  
 (کزازی، ۱۳۸۵، نامه باستان ج ۸ ص ۲۸۲)

وفاداری و پایندی به خانواده حائز اهمیت است چنانکه گاه افتخار دودمان و تضمین کننده آن بوده اند.

بدو گفت هر کس که بانو تویی  
 به ایران و چین پشت و بازو تویی  
 نجنباندت کوه آهن ز جای  
 یلان را به مردی تویی رهنمای  
 ز مرد خردمند بیدارتر  
 زدستور داننده هوشیار تر  
 همه کهترانیم و فرمان تو راست  
 بدین آرزو رای و پیمان تو راست  
 (کزازی، ۱۳۸۵، نامه باستان ج ۷ ص ۱۲۳)

قابل ذکر است که گاه، زنان تورانی که، در اثر پیوند با پهلوانان دارای نقش های فرعی و کلیدی می شدند، زنانی فرهیخته و وفادار و مدبر بوده و در پیشبرد وقایع موثر بوده اند. این زنان بر خلاف زنان اصیل و نژاده ایرانی؛ که هیچگاه به ازدواج مردان تورانی در نیامده و آن را نوعی خفت و خواری می شمردند، پیوند با پهلوانان ایرانی برایشان نوعی آرمان و آرزو بوده، خود پیشنهاد ازدواج داده و افتخاری بزرگ می دانسته اند. از موارد و نمونه های قابل ذکر، ازدواج رودابه با زال است. او با نشان دادن علاقه اش و ابراز و بیان آن به منوچهر، خواستار این پیوند می شود. هر چند با مخالفت بزرگان و منوچهر که شاه ایرانیان بود، مواجه می شود. اما پافشاری او در این امر موجب رضایت شاه و موبدان شده، و پیوند با زال صورت می پذیرد. (کزازی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰)

در داستان رستم و سهراب نیز این تمهینه است که از رستم خواستگاری کرده و به همسری او در می آید. همچنین در داستان بیژن و منیژه، که جنبه عاشقانه او همچون زال و رودابه قابل توجه است. وفاداری منیژه چون رودابه، بلکه در نمودی عاشقانه تر جلوه می یابد. او از دربار، فرار می کند و در کنار بیژن و همساز با او رنج می کشد. چنانکه در تلاش، برای رهایی او، ذره ای کوتاهی نکرده، بلکه جان فشانی ها می کند. (کزازی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۳۴)

زنان تورانی چون فرنگیس، جریره، رودابه، سیندخت، منیژه و غیره هنگامی که به ازدواج پهلوانان ایرانی در می آمدند، خود را ایرانی دانسته و از نژاد تورانی میرا می دانستند. این موضوع نمایانگر، ارزشمندی ایرانیان و زنان و مردان پهلوان آنهاست؛ که زنان غیر ایرانی و انیرانی در پیوند با آنها پافشاری و وفاداری کرده و از افتخارات شان بشمار می آمده است. تنها موردی از زنان تورانی که سرشت دیو زادگی خود را نشان می دهد و باعث اتفاقات ناگواری می شود؛ سودابه دختر پادشاه هاماوران است. آنجا که در داستان رفتن کیکاووس به سرزمین هاماوران و دیوان (تورانیان)، آنگاه که کاووس بر خلاف رای رستم، به آن سرزمین پا می نهد و در دام دیوان، گرفتار می شود. سودابه به او دل می بندد و هنگامی که رستم کاووس را از بند می رها کند به دنبال کاووس به سمت ایران می گریزد و کاخ و سرزمین، هاماوران را ترک می گوید و کاووس او را به ایران می آورد و به همسری خود بر می گزیند. این زن دیو زاد، هنگامی که سیاوش

را ملاقات می‌کند؛ بر او دل بسته؛ اما نقشه خیانت او، با پاکی و راستی سیاوش باطل می‌شود. زنی که برای پیوند با کاووس از سرزمین و دیار خود فرار کرده، با ابراز عشق به کاووس به پیوند او در می‌آید؛ با مواجه شدن با سیاوش و دیدار او، شیفته او شده و هنگامی که با ناکامی روبرو می‌شود، سیاوش را خائن می‌خواند، و نابودی او را در سر می‌پروراند. شاید پیوند این زنان، با پهلوانان، بعلت ارجمندی و ارزشمندی زن در ایران بوده و برخورداری از مقام و منزلتی که پهلوانان ایرانی برای زن قائل بوده‌اند، باشد. هر چند علت این پیوند‌ها را آرزوهای زنانه دانسته‌اند؛ که از نژاد برتر فرزندی، که دارای قدرت و نیروی برتر داشته، باشند. اما خود را به نژاد ایرانی در آوردن و خصوصیات آنان را پذیرفتن، نشان بر آزادی و فعال بودن زن ایرانی، نسبت به زنان دیگر سرزمین‌ها می‌توان دانست؛ که در دستیابی به آن چنین علاقه نشان می‌داده‌اند. از سویی پذیرش این پیوند‌ها، از سوی پهلوانان را، نشان بر آرزوی آنان، برای داشتن سرزمینی گسترده و پهناور دانسته‌اند. تا در لوای آن به پایداری و جاودانگی ایران دست یابند. (کرازی، ۱۳۷۰، ص ۲۸).

### زنان اسطوره‌ای حماسی یونان

از زنان قابل بحث در این نوشتار که مهم می‌نماید؛ زنان حماسه‌های غربی است. سه حماسه ایلید و اودیسه و انه اید حماسه‌های ماندگار جهان غرب هستند، که دارای ارزشمندی بسیار می‌باشند با نگاهی ژرف‌کاوانه می‌توان، به بن‌مایه‌های این حماسه‌ها پی برد. این سه حماسه که همچون داستانی به هم پیوسته و دنباله‌دار است. نبرد پهلوانان یونانی و روم را به نمایش در می‌آورد.

حماسه ایلید، «داستان نبرد یونانیان با تروا است که با ربوده شدن هلن، بانوی مناس، توسط پاریس شکل می‌گیرد. این حماسه با خشم دو تن از زنان المپ آغاز می‌شود. ماجرا بر سر سبب زربینی است که برای زیباترین زن، در نظر گرفته شده بود. هرا، آتنا، و آفرودیت که؛ ایزد بانوان المپ می‌باشند، بر سر آن به اختلاف می‌افتند و هر یک آن را از آن خود می‌دانند. ژئوس؛ شاه المپ برای جلوگیری از آشوب و هرج و مرج در المپ، آنان را به کوه ایدا که پاریس در آنجا گوسپندان پریام را می‌چراند، می‌فرستد. آنان از پاریس خواهند، که زیباترین آنها را برگزیند. پاریس آفرودیت را که به او وعده‌ی زیباترین زن جهان را داده بود، برمی‌گزیند. که همین انتخاب، باعث خشم و کینه آن دو نسبت به تروا و پاریس می‌گردد. در پی ربوده شدن هلن، جنگی ده ساله رخ می‌دهد و پهلوانان بزرگی همچون هکتور و آشیل پهلوان روئین تن یونان، کشته می‌شوند. «هومر در داستان» اودیسه نیز که دنباله داستان ایلید است، بازگشت اولیس به سرزمین ایتاک و اتفاقاتی است که در این سفر بر او گذشته است، می‌باشد. در پایان این حماسه، با زنی مواجه می‌شویم که همسر اولیس است. پنه‌لوپه که در نبود اولیس، با مردان هوس باز و خودکامه، که خواستگاران اویند، مواجه می‌شود، او با ترفندی آنان را از خود دور ساخته، و خود رامی‌رہاند. سرانجام با آمدن اولیس و از میان برداشته شدن آنها، توسط او، از شر و ستیزه‌جویی آنان رهایی می‌یابد و داستان پایان می‌پذیرد. داستان انه اید نیز دنباله ایلید هومر است. در این حماسه‌ی رومیان، انه، که بزرگ‌زاده‌ای است، با کمک مادرش؛ که از خدازادگان است، همراه با بازماندگان تروایی، در جستجوی سرزمینی که به او نوید داده شده بود، به کرانه‌های لاتیوم می‌رسد. او پس از رسیدن به سرزمین نوید داده شده، با سالار روتولان



که خواستگار دختر لاتینوس؛ پادشاه لاتیوم بود، و به او نوید ازدواج با لاونیا داده شده بود، وارد جنگ و به نبردی سهمگین و خونین می پردازد. این جنگ با شکست تورنوس که بسیار دلیرانه، مبارزه و پایداری نمود، به انجام می رسد. و لاونیا به ازدواج انه، در می آید. «(کزازی، ۱۳۷۰، ص ۸۸) در بررسی این سه حماسه، می توان به این نتیجه رسید که تمام حوادث در پی رسیدن به خواست ها و هوسهای پهلوانان شکل می گیرد. و زن در این حماسه ها بنیادی ترین انگیزه نبرد بوده و نقشی جز زنانگی ایفا نمی کند. چنانکه در گئرو دار نبرد نیز از زنان مبارز و اندیشمند، نامی برده نمی شود، تنها مورد قابل بحث، زیبایی آنان و کامجویی است. از سویی، در حماسه های غرب، زنان ایزد بانو (الهه) هستند، و در سامان دادن احوال جهان نقش دارند اما این نقش با تنفر و عشق نسبت به هم جلوه می یابد، و منجر به جنگ و یا رویدادهای مشابه می شود. مانند نقش آفرودیت و اسیر کردن هلن و ازدواج او با پاریس. گاه نقش زنان کارکردی یکسویه داشته و مورد توجه پهلوانان قرار نمی گیرد. آنچنانکه آندروماخ، زن هکتور در ممانعت او برای جنگیدن، موثر نبوده است. او به هکتور می گوید که در جنگ کشته می شود و آندروماخ و فرزندش اسیر می گردند پس بهتر است، از جنگ خودداری کند و یا آنکه او خود را قبل از جنگ بکشد، تا اسیر نگردد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۲۸۴)

قابل ذکر است که ایزدان و خدایان یونان، دختران و پسران زئوس هستند. آنان در ظرفیت جسمی خلاصه نمی شوند. بلکه در سرنوشت آدمیان موثر بوده اند. اما وقوع حوادث در چنین ظرفیتی نمود جسمانی داشته، و در واقع، هر واقعه ی، منوط به برتری زیبایی زنان یونان، بوده است. چنان که در تمام حماسه ها، نقش زن جسمانی است و این قابل مشاهده است. برای مثال در حماسه ی ایلیاد، در گئرو دار جنگ، زن تنها نقش جسمانی داشته و «پهلوانی چون آشیل بر سر زنی که به اسارت در آورده بود و آگاممنون آن را از او می گیرد، با رفتاری کودکانه و کام جویانه، سپاه یونان را تا مرز نابودی پیش می برد. و به گفته اوید دلبستگی آشیل به دختر پریام، مایه مرگ او می شود. در آن هنگام که آشیل این دختر را به زنی می خواست، پاریس با تیری آسیب جای او را که پاشنه پایش بود، سفت و او را از پای در می آورد.» (کزازی، ۱۳۷۰، ص ۸۸) دستیابی به خواسته های جسمانی که در به دست آوردن زنان و کامجویی از آنان متبلور می شود. اساس و پایه تمام حماسه های غرب است؛ آنچنانکه در تمام نبردها، انگیزه ی پهلوان و مبارز، رسیدن به لذات جسمانی است.

### مقایسه و سنجش زنان اسطوره ای و حماسی

در سنجشی می توان، زنان حماسی ایران را با حماسه های دیگر؛ که حائز اهمیت ترین آنان، حماسه های غرب است، مورد بررسی قرار داد.

در تمام حماسه های ایرانی، زن، دارای ارج و مقام اجتماعی و آیینی است؛ چنانکه زنان تورانی در پیوند با پهلوانان، به آیین ایرانیان در آمده و مشتاقانه به ازدواج آنان در می آیند. اما در حماسه های غربی هیچ صحنه ای نمایانگر رضایت زنان در پیوند با پهلوانان دیده نمی شود. با نگاهی می توان دریافت که، زنان نقش اصلی در پیدایش حماسه ها داشته و دستیابی به زن عامل اصلی این حماسه ها بوده است. (کزازی، ۱۳۷۰، ص ۸۵)

از سوی زنان به اسارت در آمده، نقش کنیز داشته، هیچ گونه ارج و احترامی برای آنان قائل نبوده اند، چنانکه همسر هکتور در هنگام ممانعت و خودداری هکتور از جنگ، از اسارت و خواری خود سخن می گوید. و پس از کشته شدن او، به اسارت و کنیزی در می آید. اما در حماسه های ایرانی جز یک مورد که سرنوشت فرنگیس است، چنین موردی دیده نمی شود. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲).

فرنگیس پس از، اسارت، به دست پیران، توسط پهلوانان ایرانی، از چنگال پیران رها شده و به ایران آورده می شود، و مورد ارج و احترام واقع می گردد. که در این رخداد اسارت توسط تورانیان صورت گرفته و پهلوانان ایرانی رفتاری بسزا و نکوهیده از خود نشان می دهند. همچنین جز موارد استثنایی پرخاشگری و بی حرمتی نسبت به زنان دیده نشده است. شاید چنین نمونه ای را بتوان در سخنان اسفندیار با مادرش یافت. آنجا که خطاب به او می گوید:

که پیش زنان راز هرگز مگوی      چه گویی سخن بازیابی به کوی  
 کرا از پس پرده دختر بود      اگر تاج دارد بد اختر بود  
 کرا دختر آید به جای پسر      به از گور داماد ناید به در  
 (کزازی، ۱۳۸۴، نامه باستان ج ۵، ص ۲۳)

در داستان سیاوش نیز سخنان رستم به کاوس کنایه ای است به سودابه که باعث مرگ سیاوش شده است.

کسی کو بود مهتر انجمن      کفن بهتر او راز فرمان زن  
 سیاوش ز گفتار زن شد به باد      خجسته زنی کاو ز مادر نژاد  
 (کزازی، ۱۳۸۵، نامه باستان، ص ۵۲)

شاید موردی که می توان آن را مورد بررسی قرار داد، موردی است که در سر آغاز داستان سیاوش، دیده می شود. «و آن کشمکش کوتاه است که میان پهلوانان رخ می دهد. آنگاه که مادر سیاوش، از کاخ و سرزمین توران می گریزد، در بیسه زاری با گیو و توس مواجه می شود و دو پهلوان بر سر آن به مجادله می پردازند و قضاوت و داوری را به کاووس می برند. کاووس نیز با فرستادن زن به کاخ و مشکوی خود به این کشمکش پایان می دهد. اما نکته جالب این است که، هر چند او دختری تورانی و اسیر جنگی محسوب می شود، کاووس تنها زمانی او را به زنی می گیرد که او، کاووس را از میان پهلوانان بر می گزیند و به همسری انتخاب می کند.» وارونه پهلوانان یونانی که در نبرد تروا، هرزن اسیری را هر چند دارای ارج و مقام نژادی می بوده است، با خواری، مورد آزار قرار داده و او را به کنیزی می گرفته اند. مانند «کاساندر دختر پریام، که راهبه آپولون بود و به پرستشگاه آتنا پناه برده بود، آژاکس او را با رفتاری ناپستند مورد آزار قرار می دهد. و او را به کنیزی می گیرد.» (کزازی، ۱۳۷۰، ص ۹۰)

از دیگر موارد مورد سنجش، خیانت زنان است. در سراسر حماسه ایران زنان وفادار و تعهد پذیر بوده اند. و تنها موردی که مشاهده می شود، خیانت سودابه به کاووس است که زنی تورانی، و از نژادی بد سرشت نشأت گرفته است. اما زنان ایرانی و نژاده همیشه مورد احترام و ارزشمند جلوه نموده اند. در حماسه های غربی، آگاممنون پس از بازگشت از جنگ، به دست زنی، کشته می شود. «او که به آگاممنون خیانت

کرده است؛ علت کشتن او را انتقام خون دخترش می داند که آگامنون ، پیش از رفتن به تروا، او را قربانی دریا می کند ؛ تا سفر دریا بر او بی خطر باشد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۳۰۳). این رویدادها نقش زن را در این حماسه ها باز می نماید، اما با این تفاوت که در حماسه های یونان خشونت و خشم چیره بر داستان است. برتری جویی مردان نسبت به زنان، در صحنه های جنگ و قبل از آن، یکسویگی نقش زنان را نشان می دهد.

مورد مشابه دیگری که می توان با سودابه برابر دانست، «آنته زن پادشاهی به نام پرویتوس می باشد که همچون سودابه دل به پهلوانی می بندد به نام بلروفون که هم دارای زیبایی و هم دلاوری است. او که عاشقانه طلب کام می کند. با ناکامی و جواب رد پهلوان، که مردی پاکدامن و نجیب است، مواجه می شود. وزن با ترفندی پهلوان را خائن جلوه داده، و در نتیجه، پادشاه او را به تبعید می فرستد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲). از موارد دیگر، «زیبایی زن است، که عامل اصلی آتش افروزی جنگ ها در حماسه های یونان است. نماینده این زیبایی هلن است که به تحریک و فریب آفرودیت به همسری پاریس در می آید. زن و فریفتگی او در تمام مراحل نبرد، مورد توجه بوده است و پهلوانان با مواجه شدن با آن، چشم پوشی نکرده، بلکه در هر موقعیتی برای بهره مندی از آنان استفاده می کرده اند. هر چند در بحبوحه ی نبرد می بوده اند؛ مانند آنچه آشیل در جنگ تروا انجام داد. اما در حماسه های ایرانی، سخن از زیبایی زن با رعایت ارزشمندی او به میان می آید. و در میانه نبرد تمام همت پهلوان دستیابی به نام است نه شهرت و شهوت. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰).

از موارد همسان، زن جادو است. چنانکه آفرودیت به شکل پیرزنی، هلن را وامی دارد تا در گیر و دار جنگ به کام پاریس در آید. مورد مشابه آن زن جادو در هفت خان رستم و اسفندیار است که به شمایل زنی زیبا جلوه گری می کند؛ اما مورد قابل توجه، مبارزه ی پهلوان ایرانی با او و نیایش به درگاه ایزد، برای از بین بردن او است. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵).

در هفت خان اسفندیار نیز، مشابه چنین زنی بر اسفندیار ظاهر می شود. که با واکنش اسفندیار و به زنجیر کشیدن زن جادو و نابود کردن او، چهارمین خوان را از هفت خوان پشت سر می نهد.

زن جادو آواز اسفندیار:	چو بشنید شد چون گل اندر بهار
بیامد به نزدیک اسفندیار:	نشست از بر سبزه و جویبار
جهانجوی چون روی او را بدید	سرو و می و رود بر تر کشید
بجستم هم اکنون پری چهره ای	به تن شهره ای زد مرا بهره ای
یکی نغز پولاد زنجیر داشت	نهان کرده از جادو آژیر داشت
به زنجیر شد گنده پیری تباه	سر و موی چون برف و رویش سیاه
یکی تیز خنجر بزد بر سرش	مباد که بینی سرش گبرش

(کزازی، ۱۳۸۵، نامه باستان ۱۱۸)

مبارزه با زن جادو در حماسه های ایرانی خود می تواند، نمودی از پایداری و استقامت مردان را نشان دهد

که در برابر عوامل نفسانی و جسمانی می بایست مقاوم و در هنگامه نبرد هوشیار بوده، پا از مدار پهلوانی فراتر نهند.

در هیچ صحنه ای از نبردهای حماسه های ایران باستان، زن، مورد توجه پهلوانان نبوده، بلکه تمام تلاش او رسیدن به پیروزی و بهروزی است. تنها نمونه های قابل بحث؛ بیژن و منیژه است. ماجرای عاشق شدن بیژن، بعد از جنگ و با ترفند گرگین صورت می گیرد. عشقی که دو سویه بوده و با ازدواج و پیوند آن دو به پایان می رسد. و یا موردی که می توان از آن یاد کرد؛ فرار دادن کنیز تورانی، توسط پهلوان تورانی است؛ که با تعقیب بیژن، پهلوان توران مجبور به جا گذاشتن کنیز می شود، تا خود بتواند فرار کند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۲۱۴).

### بحث و نتیجه گیری

از بررسی این گزیده می توان نتیجه گرفت که زن، در حماسه های ایرانی بر خلاف آنچه در حماسه های اروپایی مورد ارزیابی قرار گرفته است، دارای ارزشمندی و وفاداری به اصالت نژادی خود بوده، در پایداری و وطن دوستی، پا به پای مردان پهلوان، مبارزه و دلاوری ها کرده و مدبرانه در هر حماسه ای روند رویداد را به سوی رسیدن به نام و نابودی دشمن پیش برده است.

در نامه جاودان فردوسی، زن به عنوان موجودی وفادار و فداکار معرفی شده است. به گونه ای که گاه جان خویش را فدای مردان نموده تا آنان محفوظ مانده و ضامن بهروزی و ماندگاری آنان گردند. زن افتخار خانواده و دودمان و هوشیار و آگاه به مسائل بوده است. با زیرکی در مراحل حساس چنان عمل کرده، تا باعث بقای جان مردان و پیروزی آنان شده و ایران جان را جاودانه گردانند. ارجمندی زن چنان است که مورد ستایش پهلوان حماسی است.

خردمندی زنان باستانی ایران چنان است، که گاه خردمند تر از مردان و هوشیارتر از فرمانروایان بوده؛ چنان که در داستان بهرام و نصایح خواهرش کردیه آمده است. و یا روشنگر دختر دارا که دارای عقل و تدبیر بوده مورد ستایش قرار می گیرد. «تو گفتی خرد پروریدش به مهر»

ارج زن باستانی در حیا و شرم او است. در هیچ صحنه ای از داستان و نبرد ها، بی شرمی زن دیده نشده است؛ بلکه تمام زنان دارای صفات برجسته اخلاقی بوده و مورد احترام پهلوانان بوده اند. قابل ذکر است؛ حتی زنانی که از حیث مقام و ارزش اجتماعی نقشی نداشته اند، مورد حمایت مردان و پهلوانان بوده و رعایت حال آنان را در نظر داشته اند.

زنانی که در حماسه های غربی به مردان خود خیانت کرده اند، بوضوح مطرح شده است. تنها مورد مشابهی که در حماسه ایران می توان از آن نام برد، سودابه است، که از نژاد تورانیان است.

از خصوصیات مورد ذکر، تمایل زنان ایرانی به ایرانی است. وارونه ی زنان ایرانی که ازدواج با ایرانیان را ارج نمی نهاده، و نوعی خفت و خواری بشمار می آورده اند. این موضوع در زنان تورانی، امری عادی جلوه نموده و از افتخارات آنان، بشمار می -آمده است. همچنین وفاداری به همسر و پوشیدگی زنان در تمام حماسه های ایرانی نمود یافته است. هر چند پوشش زنان حماسی غرب نیز مورد نظر بوده و برای آن ارج قائل

بوده اند؛ اما توصیف اندام و زیباییهای زنان نیز مورد توجه بوده است.

اگر از داستان سیاوش و سودابه صرف نظر کنیم؛ تمامی زنان هم آوا و همدوش مردان پهلوان خود برای رسیدن به نام و پایداری و جاودانگی سرزمین خود، جان فشانی می کنند. مانند آنچه در داستان پیوند گیو با بانو گشتست آمده است. «گیو سرافراز از وصلت بارستم به خود می بالد و افتخار می کند.» (کراچی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). که نشان دهنده مقام و ارزش زن در نظر مردان باستان است. ارزشی که نه، به موجب موقعیت خانوادگی بلکه به خاطر بزرگ منشی و پهلوان صفتی زنان، دارای تقدس و سپاس بوده است.

زنانی چون گرد آفرید و بانو گشتسب، مظهر پهلوان زنانی هستند که همچون مردان و گاه برتر از آنان، به نبرد پرداخته و ایستادگی می کنند. تنها مورد خاص در ایلیاد آندروماخ همسر هکتور است که مقام و منزلتی همچون فرنگیس در شاهنامه برای آن قائل شده اند. اما در بحبوحه ی نبرد از زنان پهلوان یونان چنانکه در حماسه های ایرانی آورده شده است، نامی برده نشده است.

غناى شخصیتی زنان باستانی ایران را نمی توان با هیچ زن حماسی غربی سنجید. این ارزشمندی نه خاص ایرانیان بلکه زنانی است؛ که با ایران و پهلوانان ایرانی پیوند یافته، در پرتو مظاهر خاص ایران باستان، شخصیتی ایرانی یافته، و با خصوصیات و ویژگی های بارز آن شکل گرفته و همساز می گشته اند. زنانی مانند تهمینه، فرنگیس، جریره که در پیوند با ایران، نامی جاودان یافته، نمونه بارز یک زن نژادی حماسی گشته اند.

اما آنچه در حماسه های غرب راجع به زن می خوانیم؛ جز ایفای نقش زنانگی و اسیری و کنیزی در صحنه های جنگ و یا اغوا شدگان به دست ایزد بانوان، برای کامجویی پهلوانان در بحبوحه جنگ چیز ارزشمندی دیده نمی شود.

گاه در جای جای نامه اسطوره ای حماسی ایران، زن را موجودی زبون دانسته، و مورد سرزنش قرار می دهد، «که خاص تمام زنان نبوده و یکی دانستن زن و اژدها، همان زنی است که قرآن تعبیر جالبی از او دارد. (وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ) که به خدا از شر زنان افسون گر پناه می برد.» (رنجبر، ۱۳۶۹، ص ۱۶۸). و این همان زن جادو است که یکی از جنبه های زن، بشمار می آید؛ که در هفت خان رستم و اسفندیار جلوه گری می کند. در داستان حماسی غرب نیز گاه ایزد بانوان با تغییر شکل، زنان را اغوا و فریب می داده اند، تا به کام مردان پهلوان در آیند.

در مواردی تند خوئی مردان پهلوان نمود می یابد که تحت شرایط خاصی بروز می دهد. و شامل خصوصیات رفتاری آنان نیست. چنانکه رفتار پر خاشگرانه ای اسفندیار قابل اغماض و چشم پوشی است. اگر اسفندیار با مادرش کنایون، به تندی سخن می گوید؛ در حال خشم است. خشمی که در برابر بی عدالتی گشتاسب و وعده های دروغین او صورت می گیرد و مادر می خواهد از حق خود بگذرد. و یا سخنانی که رستم در مرگ سیاوش، به زبان می آورد. در مورد سودابه است که با بد نژادگی خود، باعث مرگ پهلوان جوانی شده است.

زن در تمام شاهنامه و حماسه های ایرانی دارای اخلاق، اصالت و شخصیت انسانی برتر است. او دارای جاذبیت انسانی است تا زنانگی، وارونه حماسه های غرب که تنها جلوه های جسمانی و زیبایی آنان مورد

توجه بوده و در تمام شرایط کامجویی از آنها هدف پهلوان بوده است. تا آنجا که اسارت زنان نژاده و دارای منزلت اجتماعی به دست آنها همواره مورد نظر بوده و بدون هیچ ارجی آنان را به کنیزی خود در می آورده اند. چهره کنیزکان و اسیران رنگ پریده در این داستانها قابل مشاهده است.

از سویی پیشکشی زنان و وعده ی زنان زیبا به پهلوانان، بعد از پیروزی امری عادی و مرسوم جلوه می کند. که در حماسه های ایرانی دیده نمی شود.

قتل و غارت و تجاوز و بهره گیری از زنان، هر چند دارای جایگاه اجتماعی بالایی باشند، امری مرسوم و از مناسبات این حماسه ها بوده است. مناسباتی که منشا جنگهای طولانی و خونین شده و حماسه های جاودان و ارزشمند آنان را شکل می داده است.

### منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۸). ایران و یونان در بستر باستان، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۱). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگاه.
- بولن، شینودا، (۱۳۷۳). نماد های اسطوره ای و روانشناسی، چاپ اول، ترجمه یوسفی، آذر، تهران، انتشارات روشنگران.
- حریری، ناصر، (۱۳۶۵). فردوسی، زن و تراژدی، بابل، کتابسرای بابل.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲). لغت نامه، ج اول و دوم و سی هفتم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رنجبر، احمد، (۱۳۶۹). جاذبه های فکری فردوسی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰). انواع ادبی، تهران، انتشارات باغ آئینه.
- صفا، ذبیح ا...، (۱۳۶۹). حماسه سرایی در ایران، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- فضیلت، محمود، (۱۳۸۱). ترنجی در بار، کرمانشاه، دانشگاه رازی.
- کراچی، روح انگیز، ب (۱۳۸۲). انوگشسب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۸۵-۱۳۸۴). نامه باستان جلد اول و جلد سوم، پنجم و ششم، تهران، سمت.
- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۷۰). مازهای راز، تهران، نشر مرکز.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۶۷). رویا، حماسه، اسطوره، تهران، نشر مرکز.
- مختاری، محمد، (۱۳۷۹). حماسه در رمز و راز ملی، تهران، توس.
- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۴). مقدمه ای بر رستم و اسفندیار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- معین، محمد، (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، ج اول، تهران، امیر کبیر.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۴۵). دوائر المعارف فارسی، ج اول، تهران، فرانکلین.